

مولانا علی بن سهل صوفی اصفهانی طریقه و تصوف

تصوف طریقه ایست که از عقاید و فلسفه های گوناگونی ترکیب شده و با تأثیراتی که از ادیان ایران باستان و آموزشهای مانویان و هندیان و بخشی از فلسفه اشراقی اسکندرانیان و همچنین دین اسلام در آن راه یافت، کاخ استوار و شکوهمندی از آن بوجود آمد و بعدها تعالیم اسمعیلیه نیز آنرا آرایشی شاهانه داد.

در نظر مسلمین این طریقه مخلوطیست از فلسفه و مذهب که بعقیده پیروان آن راه وصول بحق منحصر بدانست. و این وصول بکمال و حق متوقف است بر سیر و تفکر و مشاهداتی که مؤدی بوجود و حال و ذوق میشود و نتیجه بنحو اسرار آمیزی انسانرا بخدا متصل میسازد. پیروان این طریقه بصوفی (۱) و عارف و اهل کشف معروفند و خود را اهل «حق» مینامند. (۲) صوفیان ابتداء در بغداد مرکز اسلامی آنروز گاران تنمه عرفان سردادند ولی در اواخر قرن دوم و آغاز قرن سوم هجری دامن گسترش آن از سوئی بایران و از سوی دیگر بحدود مصر و سوریه کشیده شد. (۳)

تصوف قرن اول و دوم هجری دنباله همان زهد و ترک دنیا و ریاضت است و از عناصر واقعی عرفان مانند محبت الهی و وحدت وجود بشکل معین و روشن بحثی در میان نیست و اگر هست بمعنای پخته بعد نیست. تنها کسیکه در میان صوفیان این دوره بیشتر از عشق و محبت دم میزند «رابعه عدویه» است. این زن یکی از پیشوایان بزرگ تصوف است و افکارش در تاریخ تصوف اهمیتی بسزادارد. (۴) کم کم در نتیجه تأثیر عمیق فلسفه نو افلاطونیان و یک سلسله مؤثرات خارجی دیگر تصوف بشکلی درآمد که مورد تکفیر واقع شد و جماعتی از بزرگان صوفیه بزحمت افتادند و بعضی بقتل رسیدند، و این پیشامدها سبب شد که صوفیان اسرار خود را از نامحرمان مکتوم بدارند و کلمات خود را مرموز و ذو جوهر ادا کنند و ظواهر شرع را رعایت نمایند و در صد برب آیند که عرفان و تصوف را بوسیله تفسیر و تأویل باقرآن و حدیث تطبیق کنند و برآستی

۱- در قرون نخستین سالکین طریقت با اسم «صوفی» معروف نبودند، و لفظ «صوفی» از اواخر قرن دوم هجری ببعده رایج شده است. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: تاریخ تصوف ج ۲، تألیف شادروان دکتر قاسم غنی، تهران، ۱۳۴۰، ص ۴۲-۴۳.

۲- تاریخ تصوف، ج ۲، ص ۱-۲۶، و نیز نگ: رساله قشیریه، تألیف ابوالقاسم عبدالکریم ابن هوزان القشیری نیشابوری، مصر ۱۳۴۶ هجری قمری، ص ۷.

۳- سبک شناسی، شادروان ملک الشعراء بهار، ج ۲، ص ۱۸۱-۱۸۲

۴- برای ترجمه احوال او، نگ: بحثی در تصوف، تألیف شادروان دکتر غنی، تهران خرداد ۱۳۳۱، ص ۲۳؛ و معباج الهدایة و مفتاح الکفایة، تألیف عزالدین محمود بن علی

کاشانی، بتصحیح استاد جلال الدین همائی چاپ دوم، تهران، ص ۲۷۱-۲۶۲؛ و

طرائق الحقایق، ج ۲، بتصحیح محمد جعفر محجوب، ص ۲۱۵.

که خوب از عهده این مهم بر آمدند (۱)

در قرن سوم عدهٔ بی شماری از مشایخ عالمقام تصوف در خراسان میزیسته‌اند از قبیل یحیی بن معاذ الرازی (متوفی ۲۵۸) و احمد بن خضویه بلخی و ابوتراب نخشمی (متوفی ۲۴۵) و ابیزید بسطامی (متوفی ۲۶۱ یا بقول نفحات الانس ۳۰۴) (۲) و ابوحنص حداد نیشابوری (متوفی ۲۶۴) و حمدون قصاد نیشابوری ناشر طریقت «الاعتیه» در نیشابور و ابو عثمان نیشابوری (متوفی ۲۹۸).

دنبالهٔ تعلیمات این مشایخ در قرن چهارم رواجی تمام گرفت و مردان بزرگی از میان صوفیه در تمام نقاط ایران بسر می بردند مانند: ابویقرب یوسف بن الحسین الرازی (متوفی ۳۰۳ یا ۳۰۴) درری و جبال و ابومزاحم شیرازی (متوفی ۳۴۵) در فارس، و ابوبکر و راق ترمدی در بلخ و ابوالقاسم حکیم سمرقندی (متوفی ۳۴۲) و حسین بن منصور حلاج (مقتول ۳۰۹) که در بغداد بسر میبرد، و موسی الانصاری از شاگردان سری سقطی که در حدود ۳۲۰ فوت کرده و در مرو بشر تعالیم خود مشغول بوده است. و ابوعلی محمد بن عبدالوهاب ثقفی (متوفی ۳۲۸) در نیشابور، و ابومحمد عبدالله بن محمد المرتعش نیشابوری (متوفی ۳۲۸) در بغداد، و ابوالحسن بندار بن الحسین شیرازی که ساکن ارجان بود. و ابوعبدالله محمد بن خفیف شیرازی (در شیراز، و شیخ ابوالفضل بن حسن السرخسی، در سرخس و شیخ ابوالعباس القصاب الاملی در امل، و شیخ ابوعلی دقاق نیشابوری (متوفی ۲۰۵) در نیشابور و ابوالحسن علی بن جعفر فرقانی (متوفی ۴۲۵) در فرقان، و ابوسعید فضل الله بن ابی الخیر میهنی (متوفی ۴۴۰) در میهنه، شیخ ابوعلی عبدالرحمن سلمی نیشابوری (متوفی ۴۱۲)، و شیخ ابوالقاسم عبدالکریم قشیری (متوفی ۴۶۵) از مشایخ و علمای نیشابوری و عرفای بزرگ دیگری که ذکر نامشان در مقدمهٔ این گفتار مختصر نکنجد و بی‌رای نشان دادن کثرت عدد صوفیان این دوره، این گفته «هجویری جلابی»، «در کشف الحجب» (۱) گواهی صادقست که گفته است در عهد او سیصد تن از مشایخ بزرگ صوفیه در خراسان بوده‌اند که هر یک مشرب خاصی در تصوف داشتند. المقدسی نیز نام گروهی از صوفیان عهد خود را در شیراز، در کتاب خود آورده است. (۴)

۱- یحیی در تصوف، ص ۱۰.

۲- چاپ‌هند، ص ۵۹.

۳- کشف المحجوب، ص ۱۷۴-۲۱۶.

۴- احسن التقاسیم، ص ۴۳۹. برای آگاهی بیشتر، نگ: تاریخ ادبیات در ایران،

تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا، چاپ دوم، تهران ۱۳۳۵، ص ۲۵۶-۲۵۸، و به: تاریخ تصوف، ج ۲، ص ۴۷-۵۹.

بطور کلی در قرن سوم هجری تصوف بمرحله رشد و کمال رسید. چنانکه بحق میتوان ادعا کرد که تصوف واقعی از قرن سوم شروع شده است. صوفیان این عهد بیشتر معتقد بودند که زهد و ترک دنیا و عبادت منظور نهائی و غایت مطلوب نیست، بلکه مقدمه ایست برای منظور عالیتری، و طاعت و عبادت محض خود ممکن است حجاب راه شود. آنچه که در نظر اغلب آنها اهمیت داشت، عشق و محبت و دلباختگی و یکی دانستن «عارف و معروف» و «همه چیز را مظهر حق دیدن» بود.

بزرگان صوفیه این عهد از قبیل ذوالنون مصری (متوفی سال ۲۴۵ بگفته نجفحات الانس) و بایزید بسطامی (متوفی ۲۶۱) و حسین بن منصور حلاج (مقتول سال ۳۰۹) و ابوبکر شبلی (متوفی ۳۳۴) اگرچه هر یک از زبان خاصی افکار صوفیان را بیان میکنند ولی همه آنها کم و بیش متمایل به عقیده وحدت وجودند و جز خدا چیزی نمی بینند. در این دوره در خانقاهها و زوایای صوفیان همواره گروه بزرگی از اهل تصوف مشغول کسب تعلیمات در نزد پیران بودند و باعث انتشار این افکار میگرددند تا آنجا که نظر همگان را جلب نمودند. طبقه فقها که این سخنان را خطرناک می شمردند، صوفیه را بیدعت گذاری و کفر و الحاد متهم ساختند (۱) و بارها فتوای قتل برخی از آنها را صادر کردند. چنانکه در سال ۳۰۹ کار این اختلاف بقتل یکی از بزرگترین مشایخ صوفیه یعنی «حسین بن منصور حلاج» بوضع فجیحی منجر شد حسین بن منصور دست بافشای اسرارزد و در طریق وحدت وجود راه افراط پیمود و از آنجا که ظهور و جلوه حق را در همه چیز و از جمله در خود میدید، آشکارا «انا الحق» میسود، و ازین روی گرفتار تعصب فقها و خلیفه عباسی شد. همچنین «ابو جعفر محمد بن علی الشلمغانی» هم در سال ۳۲۲ بر اثر چنین جریانی بقتل رسید. (۲)

حتی «جنید بغدادی» با آنکه از صوفیان معتدل، و طریقه او «صحو» (۳) باز مورد تکفیر واقع شد. ابوالقاسم جنید بن محمد اصلا از مردم نهاوند است و در بغداد بسر می برد

۱- تاریخ تصوف، ص ۵۷

۲- کامل التواریخ ابن اثیر حوادث سال ۳۲۲.

۳- «صحو»: یعنی هوشیاری و بقول «ابن العربی» عبارتست از بازگشت باحساس بعد از بیخودی. صحو در مقابل «سکر» است. سکر در لغت یعنی مستی و در اصطلاح صوفیه از خویش رفتن و بیخودی بملت «وارد قوی» است (ابن عربی)، و بقول «هجوری» وارد حلول معانی است بدل، آنچه وارد شود بر قلب از خواطر پسندیده بدون تفکر و تدبیر و گاهی بر مطلق واردات اطلاق میشود (نگ: تعریفات میرسید شریف جرجانی).

بایزید بسطامی که با تصور فکری مخصوص افکار وحدت وجودی را بیان کرد و آشکارا نمۀ «لیس فی جبتی سوی الله» سرداد بانی طریقه «سکر» است در حالیکه دسته معتدل مثل جنید و امثال او از اصحاب طریقه «صحو» هستند.

وی خواهرزاده «سری سقطی» و طریقه تصوف او بمذاق متشرعین نزدیکتر بوده است: جنید اساس طریقت خود را مراقبه (۱) باطن و تصفیه قلب و تزکیه نفس و تخلق باخلاق پسندیده قرارداد داده بود و میکوشید که بین طریقت و شریعت سازگاری برقرار سازد. غالب صوفیه پیرو طریق او بودند و برای مبتدیان و خامان، اهل طریقت «صحو» را که سازش بین شریعت و طریقت و جمع بین ظاهر و باطن است مناسبتر شمرده اند. خاصه آنکه اصحاب طریق «سکر» از قبیل بایزید بسطامی و ابوالحسن خرقانی و ابوسعید ابوالخیر و مخصوصاً حسین بن منصور حلاج قتها و ظاهر بینان و متشرعین خشک را برضد صوفیه شوراندند تا آنجا که تصوف را کفر شمردند. (۲) شیخ فریدالدین عطار در تذکرة الاولیاء (باب ۴۳) در باره جنید فرماید: «او را تصانیف عالی است در اشارات و حقایق و معانی، و اول کسی که علم اشارت منتشر کرد، او بود با چنین روزگار بارها دشمنان و حاسدان بکفر و زندقه او گواهی دادند.» از سخنان جنید است:

«خدایتعالی سی سال بزبان جنید با جنید سخن گفت و جنید در میان نه و خلق را خبر نه.»
 «اگر فردا مرا خدای گوید که مرا به بین، نه بینم، گویم چشم در دوستی غیر بود و بیگانه و غیرت و غیرت مرا از دیدار باز میدارد که در دنیا بیواسطه چشم میدیدم.»
 «باز پرسیدند از توحید، گفت یقین است. گفتند چگونه؟ گفت آنکه شناسی که حرکات و سکنات خلق فعل خداست که کسی را با او شرکت نیست، چون این بجای آوردی شرط توحید بجای آوردی.» (۳)

در نتیجه فشارهای متشرعین سرانجام مشایخ و کبار صوفیه از قتل حسین بن منصور حلاج تجربه ای بسزا گرفتند و مردم را بزهده و تقوی و پیروی از اصول دیانت اسلامی یعنی سنت و جماعت فراخواندند و بیش از پیش بقرآن و حدیث و تفسیر و ادله عقلیه و امثال آن متشبث شدند (۴) و برای دفاع از خود بکار تألیف و تصنیف پرداختند و برای فرار از اعتراض،

۱ - «مراقبت» عبارت از یقین بنده است باینکه خداوند در جمیع احوال عالم بر قلب و ضمیر و مطلع بر رازهای درونی اوست. البته همینکه سالک یقین حاصل کرد باینکه خدا همیشه او را می بیند و بر رزویای درون او واقف و مطلع است مراقب خواطر ناپسندی خواهد بود که قلب را زیاد خداوند باز میدارد (نگ: تاریخ تصوف دکتر غنی، ج ۲، ص ۳۲۰-۳۲۲)
 ۲ - تاریخ تصوف، ج ۳، ص ۴۴۷-۴۴۸.

۳ - برای آگاهی کامل نگ: تاریخ تصوف، ج ۲، ص ۳۲۰-۳۲۲.
 ۴ - چنانکه درباره جنید «ابن اثیر» گوید: امام الدنیا فی زمانه (ج ۸، ص ۲۰ حوادث سال ۲۹۷) و دیگران گفته اند هوشیخ مذهب التصوف لضبط مذهب بقواعد الكتاب والسنة و لكونه مصوناً من العقاید الذمیه فحی الاساس من شبه العلاة سالمأ من كل ما یوجب بقیه باورقی در صفحه بعد

رموز صوفیانه بکار بردند و ذوالنون مصری نخستین کسی است که این رموز را بکار برد (۱) سالها بعد مشایخی مانند «قشیری» و «ابونصر سراج» و «هجوری» و «غزالی» کوشیدند تا بین شرع و تصوف و دستورهای سیروسلوک و تعیین مقاماتیکه سالک باید به پیماید و قوانین و اصول آن بارعایت اصول شرع و استناد بقرآن و حدیث توفیق و سازگاری برقرار نمایند و این مرحله را بنحو مطلوب با تمام برسانند (۲) علی بن سهل در چنین دوران پر آشوبی زندگی میکرد.

استاد الطریقه و حامل لواء الحقیقه ، تاج العارفین ، قطب الاوتاد والوالهین ، برهان الاتقیاء والصالحین ، قدوة العشاق والذاکرین ، صاحب الکرامات الظاهرة والانوار الباهرة والمقامات العالیه والمناقب الفاخرة ، العالم بحقایق الشریعه والعارف بدقایق الطریقه والحقیقه شیخ المشایخ: الشیخ العارف الواصل الکامل القائد الی طریق النجاة مولانا ابوالحسن علی بن سهل بن محمد بن ازهر صوفی اصفهانی ، از ستارگان قدراول علم و عرفان و تصوف قرن سوم هجری در اصفهان است. سال تولدش معلوم نیست. قدره مسلم در اوایل قرن سوم در اصفهان متولد گردیده و در نزد اساتید علم و عرفان این شهر بترکیه نفس و تکمیل روح پرداخت و با احاطه کاملی که در تفسیر و حدیث و فقه و عرفان بدست آورد. بزودی از مشاهیر عرفا و محدثین و از مشایخ بزرگ تصوف و عرفان محسوب گردید. علی بن سهل از تعلیمات بزرگان و مشایخ صوفیه استفاده های فراوانی برده است استاد مهم او در حدیث و تصوف علمی و عملی ، عارف کامل صمدانی شیخ ابوعبدالله محمد بن یوسف بن معدان بن یزید بن عبدالرحمن ثقفی صوفی بنیاء اصفهان است که در تصوف مقامی بلند داشت. استاد دیگر او در تصوف «ابو تراب نخشبی» (متوفی ۲۴۵ ، نفحات الانس) (۳) میباشد همچنین ابوالقاسم جنید بن محمد بن جنید که ذکر او گذشت در طریقت و عرفان از استادان اوست (۴) بسیاری از بزرگان صوفیه و محدثین نیز پرورده افکار و عقاید این سهل بودند، مهمتر از همه در تصوف و ارشاد «امام مشاهد دینوری»

بقیه پاورقی از صفحه قبل

اعتراض الشرع . ومن کلامه : طریقه مضبوط بالکتاب والسنة ، من لم یحفظ القرآن ولم یکتب الحدیث و لم یتفقه لایقتدی به . (الاعلام ، ج ۱ ، ص ۱۹۵ ، بنقل از سبک شناسی شادروان بهار ، ج ۲ ، ص ۱۸۱ - ۱۸۲)

۱ - تاریخ تصوف دکتر غنی ، ج ۲ ، ص ۵۴

۲ - برای اطلاع کامل نگاه کنید بکتاب : تاریخ تصوف ، ج ۲ ، ص ۵۵

۳ - برای ترجمه احوال نخشبی نگه: طرائق الحقایق ، با تصحیح محبوب ، ج ۲

ص ۱۶۷ - ۱۷۰ .

۴ - سال وفات جنید را ۲۹۷-۲۹۸-۲۹۹ ذکر کرده اند، نگه: تاریخ تصوف، ج ۲، ص ۶۰

(متوفی سال ۲۹۹) از مشایخ بزرگ صوفیه قرن سوم می باشد که از علی بن سهل اجازه ارشاد داشته است. (۱)

علی بن سهل با جماعتی کثیر از صوفیه و محدثین معاصر و معاصرین و با اکثر آنان مراد و مکاتبه داشت و همگی عموماً بمقامات عالیه او در علم حدیث و طریق تصوف اقرار کرده و او را ستوده اند مؤلف کتاب محاسن اصفهان او را از متقدمین علما و محدثین اصفهان دانسته است شیخ عطار در کتاب تذکرة الاولیاء (۲) فرماید: بس بزرگ و معتبر بود و از کبار مشایخ بود، و جنید را بوی مکاتبات لطیف است و در سخن او در حقایق عظیم بلند بود و معاملات ریاضات او کامل و بیانی شافی داشت.

علامه قزوینی در حواشی کتاب «شدالازار» در باره ابن سهل نویسد: ابوالحسن علی بن سهل بن محمد بن ازهر الاصفهانی از اجله عرفا و اواخر قرن سوم و از اقربان جنید (است) وی از اصحاب محمد بن یوسف البناء جد مادری ابونعیم صاحب حلیة الاولیاء است و ابن محمد بن یوسف بنا نیز از مشایخ عرفا قرن سوم بوده و شرح احوال او در حلیة الاولیاء و نفحات مسطور است. صاحب ترجمه بتصریح ابونعیم در «تاریخ اصفهان» طبع لیدن، ج ۲، ص ۱۴ و «ابن الجوزی» در تاریخ منظم ۶: ۱۵۵ و ابن ثعری بردی در «نجوم الزاهرة» ۳: ۱۹۷ - ۱۹۸، در سنه ۳۰۷ هجری وفات یافت، ولی تاریخ گزیده وفات او را در حدود سنه ۲۸۰ نگاشته و آن سه و واضح است. (۳)

در کتاب تحفة العرفان فی ذکر سید الاقطاب روزبهان تألیف شرف الدین ابراهیم نواده پسر شیخ روزبهان بقلی حکایتی راجع بملاقات حسین بن منصور حلاج با علی بن سهل مسطور است که چون در جای دیگر بنظر نرسید ذیلامحض تکمیل فائده بنقل آن می پردازیم. بعین عبارت (نسخه کتابخانه حاج آقا حسین ملک ورق ۴۴):

۱- حجة بالغة، تألیف سید عبدالحجّة بلاغی، تهران ۱۳۴۲ خورشیدی، ص ۶۹ و نیز، نگ: رساله قشیریّه صفة الصفة؛ نفحات الانس، تذکرة الاولیاء، مصباح الهدایة (ص ۱۹۲) و طرائق الحقایق، ج ۲، ص ۴۴۰ - ۴۴۲

۲- تذکرة الاولیاء تألیف شیخ فرید الدین عطار چاپ لیدن، باهتمام رنولدالن نیکلسون مستشرق انگلیسی، ۱۳۲۲ هجری قمری، ج ۲، ص ۹۲.

۳- شدالازار، ص ۱۳۳؛ مرحوم قزوینی در همین موضع کتاب، برای مزید اطلاع راجع بابن سهل واقوال و فوائد منقوله، علاوه بر ماخذ مذکور فوق ارجاع میدهد به: کتاب اللمع ابونصر سراج طوسی، ص ۱۶، ۲۳۸؛ حلیة الاولیاء ابونعیم اصفهانی ۱۰: ۴۰۴ - ۴۰۶؛ رساله قشیریّه ص ۲۳؛ کشف المحجوب ۱۸۹، ۴۵۸، ۴۵۹؛ تذکرة الاولیاء ۲: ۱۱۰ - ۱۱۱؛ تاریخ گزیده ص ۷۷۲؛ نزهة القلوب ص ۵۱؛ نفحات الانس ۱۱۵ - ۱۱۶؛ شمرا نی: ۱: ۸۰. روضات الجنات ۴۸۱ - ۴۸۲.

شطح شیخ حسین بن منصور (حلاج) قدس سره: شیخ ابو عبد الله خفیف قدس الله روحه روایت کند که حسین باصفهان رسید. علی بن سهل صوفی در حلقه نشسته بود. حسین منصور در برابرش بنشست. گفت ای بازاری سخن در معرفت میگوئی و من زنده ام، و میان صحو و اصطلام هفتصد درجه است و تو نشناخته ای و تریوی آن نشنیده ای. علی سهل گفت شهری که مسلمانان در آنجا باشند شاید که تو آنجا بگشای؛ سخن پیرسی رفت: حسین منصور ندانست که او چه میگوید برپای خاست. مردم در قفای او افتادند تا خانه او ببینند و بکشند. شخصی بیامد و بحسین گفت: بیرون روان شهر پیش از آنکه ترا بکشند. حسین عزم راه کرد و بشیر از آمد. چنان بود که به آذربایجان رفت، بر روایتی دیگر شنیده ام که گفتند بیرون شو تا ترا نکشند، یا در فلان موضع روتا ترا نه بینند، گفت: الاعتصام من الله بغير الله شك فی الله. (۱)

شیخ بهائی در کتاب «کشکول» ضمن شرح حال علی بن سهل مقام علمی و عرفانی مولانا راستوده است. حاج زین العابدین شیروانی در کتاب «ریاض السیاحه» گوید (۲) علی بن سهل از قدمای مشایخ آندیار بود و ارادت خود را به محمد بن یوسف بناء درست مینمود. از اقران سید الطایفه شیخ جنید بود و میان ایشان مکاتبت و رسالت روی نموده و با ابوتراب نخشبی صحبت داشته و بر ریاضات عجیبه بوده، گاه بودی بیست شبانه روزا کل و شرب تناول نفرمودی و تمام شب را با یستادی و دست تضرع بدرگاه بی نیاز گشادی و این ریاضات بعد از آن بود که در تنم نشو و نما نموده، چه او از بنای دولت و ثروت بوده است.

حاج محمد معصوم شیرازی ملقب به «معصومعلیشاه» از عارفان کامل و کاملان واصل دوران قاجاریه و قطب سلسله جلیله «نعمت المهبیه» در طرائق الحقایق درباره مولانا علی بن سهل فرماید: «علی بن سهل بن ازهر اصفهانی کنیه او ابوالحسن است و از طبقه ثانیه و از قدمای مشایخ اصفهان بوده و شاگردی محمد بن یوسف البناء نموده و صاحب ابوتراب نخشبی است. در سخن حقایق، بیانی شافی داشت و در فهم دقایق و تحمل و ریاضات و بروز کرامات برهان کافی می بود و در سخا و وجود و بر آوردن حوائج و مقصود عظیم همتمی و بلند رفعتی دارا بود. و پس از ذکر کرامات مولانا (۳) فرماید:

«وشیخ بهاء الدین محمد العالمی رحمه الله علیه در او اسط مجلد اولی کشکول میفرماید و کان رأیت فی بعض التواریخ الموثوقه بهاء الشیخ علی بن سهل کان معاصراً للجنید و کان تلمیذاً للشیخ محمد بن یوسف البناء کتب الجنید الیه سل شیخک ما الغالب علی امره ؟ فسل ذلك

۱- شد الازار فی حط الاوزار عن زوار المزار، تألیف معین الدین ابوالقاسم جنید شیرازی

بتصحیح و تحشیه علامه فقید قرینی و شادروان عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۸، ص ۵۱۰.

۲- ریاض السیاحه، ۲۵۰.

۳- طرائق الحقایق، ج ۲، بتصحیح دکتر محبوب، ص ۳۰۳ و نیز نگاه کنید به:

حجة بالغة، ص ۹۴ - ۱۰۷.

من شیخه محمد بن یوسف البناء فقال اکتب الیه : والله غالب علی امره. (۱)

«و نیز در همان موضع از کشکول میفرماید: بقول کاتب هذه الاحرف محمد المشتهر ببهاء الدین العاملی عفی الله عنه رأیت فی المنام ایام اقامتی باصفهان کانی ازورامی و سیدی و مولای الرضا (ع) و کانت قبته و ضریحه کعبة الشیخ علی بن سهل و ضریحه، فلما اصبحت نسیت المنام و اتفق ان بعض الاصحاب کان نازلا فی بقعة الشیخ، فجئت لرؤيته، ثم بعد ذلك دخلت الی زیارة الشیخ فلما رأیت قبته و ضریحه خطر المنام بخاطری و زاد فی الشیخ اعتقادی . چون معلوم شد حال علی بن سهل ظاهر میشود که شیخ عطار میفرماید: این علی بن سهل اهل «سکر» است یعنی جذبه او غالب بر سلوک است و جناب جنید که حال او صحو است یعنی هوشیار میباشد و ضد بیخودی است. وقتی علی بن سهل نامه ای نوشت به جنید که: خواب غفلت است، و محب را خواب و قرار نباشد، و اگر بخسب از مقصود بازماند و از خود و وقت خود غافل ماند، چنانکه بداود پیغمبر حقیقی وحی فرستاد که دروغ گفت آنکه دعوی محبت ما کرد و چون شب در آمد بخفت عجباً للمحب کیف ینام! شیخ در جواب نوشت که بیداری ما معامله ماست در راه حق و خواب ما فعل حق است بر ما. پس آنچه بی اختیار ما بود از حق ما، بهتر از آن بود که اختیار ما بود از ما به حق، و النوم موهبة من الله علی المحسنین . شیخ فریدالدین عطار بعد از ذکر این حکایت میفرماید و عجب آن میدانست که او صاحب صحب بود، در این نامه تربیت اهل «سکر» میکنند... (۲)

حافظ ابونعیم در کتاب اخبار اصفهان گوید: علی بن سهل بن محمد بن اذهر ابوالحسن صوفی یکی از اعلام متصوفه و از اهل اصفهان است: از اصحاب جدم محمد بن یوسف بنا بود (۳) و چنانکه حافظ ابونعیم نوشته است مولانا علی بن سهل صوفی در سال ۳۰۷ هجری قمری روی در نقاب خاک کشید (۴) شیخ عطار در تذکرة الاولیاء فرماید، نقل است که او گفت که شما میندازید که مرگ من چون مرگ شما خواهد بود که بیمار شوید و مردمان بیادت آیند . مرا بخوانند احابت کنم. روزی میرفت گفت «لیبک» و سرب نهاد. (۵) و در ریاض السیاحه گوید: «در مجمعی نشسته بود، لیبک گفته بیفتاد و بمرد.»

ناتمام

۱- سوره یوسف ، آیه ۲۱ .

۲- طرائق الحقایق، ج ۲، با تصحیح دکتر محبوب، صفحات ۴۰-۴۰۴ .

۳- اخبار اصفهان، ج ۲، ص ۱۴، بنقل از: حجة بالغة، ص ۱۰۲ .

۴- در نفحات الانس با شتبه سال ۲۸۰ هجری قمری ذکر شده، همچنین تاریخ گزیده،

و مصباح الهدایة (ص ۳۰۶ و ۹۷)، و تاریخ تصوف ج ۲، ص ۵۹، و طرائق الحقایق، ج ۲ ص ۴۲۴

سال ۲۸۰ نوشته اند در صورتیکه بنا بر گفته علامه قرینی در حاشیه «شدالازار» که پیش ازین یادش و با ستناد ما خدیکه یاد میکند سال ۲۸۰ سهو واضح است.

۵- جلد دوم، ص ۹۳ .